

کانت دلووز

نگاهی به کتاب «فلسفه نقادی کانت: رابطه قوا»

این را در قیاسی شبیه به قولید «کافکا» مشاهده کرده «خیر آن چیزی است که قانون می‌گوید» به زعم دلوز، کانت رابطه قانون و خیر را از گون می‌کند که اهمیت آن به اندازه و از گونی رابطه حرکت و زمان است در واقع، خیر وابسته به قانون است نه بالعکس؛ همین دلوز که متعلقات شناخت تابع فعل است نه بالعکس؛ خیر نیز تابع قانون نهی است.

دلوز «هی نظامی همه حواس» یا کاربرد نامنظم همه قوا را چهارمین قاعده کانت «عبارت متریک در نقد قوه حکم می‌داند. قوای مختلف ذهنی در آفتد دیگر، روابطی را با یکدیگر پدید آورده بودند اما این رابطه فقط تا آنجا انتظام می‌یافت که همواره یک قوه غالب یا تعیین کننده بود که قاعده خود را بر دیگر قوا تحمیل می‌کرد. در نقد عقل محض، قاعده قوه غالب بود و در نقد عقل عملی، عقل دلوز بیانی می‌دارد که «اگر قوا می‌توانند به این ترتیب در روابطی متغیر اما نامنظم ریخته توسط یکی از آنها وارد شوند، باید نتیجه گرفت که همه آنها قابلیت در روابطی آزاد و نامنظم را دارند و روابط آزادی که در آن هر یک از قوا به حدود خود بستند می‌کنند و با هم تعامل می‌کنند و هیچ هماهنگی پدید نمی‌آید. قوا را انسان می‌دهد از این رو است که نقد قوه حکم را به عنوان بنیان بر مانتیسم می‌داند. هر چه در فلسفه خود داریم «دلوز با بیان این آقا قاعده به بازسازی کل نظام فلسفی کانت دست می‌زند تا از این طریق بتواند رابطه هماهنگی این قوا را باز یابد. شما اندامان کنای که نباید از آن گذشته ترجمه روان و فلسفی این کتاب توسط مترجم است. هر چند دشواری این کتاب هم از آن رو که مباحث تخصصی فلسفه کانت را در بر می‌گیرد و هم از آن جهت که کسی چون دلوز نویسنده آن است. همه در گردان فلسفی هم کماکان حفظ می‌شود و این حال خواننده علاقه‌مند به مباحث فلسفی کانت را به تدریج با خود همراه می‌سازد و فرصتی فراهم می‌آورد تا خواننده با مصمم مفاهیم و معنی خاص دلوزی، جنبه دیگری از فلسفه کانت را به فهم در آورد. اگر چه متن انگلیسی کتاب معنای ترجمه بوده است اما مترجم فصل فرانسه را نیز به مدد کتر رشید بیان مدنظر داشته و در مجموع ترجمه قابل قبولی را از خود ارائه داده است. ضمن آنکه مترجم در انتخاب معادل‌ها در بیشتر موارد از اصطلاحات رایج فلسفه کانت در زبان فارسی بهره جسته است که این خود زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا خواننده پیوند خود را با فلسفه‌های قبلی خود از کانت از دست ندهد. لازم به ذکر است که از این کتاب ترجمه دیگری نیز توسط انتشارات گام نو به قلم مهدی پارسا در سال جاری به پارسی کتاب عرضه شده است.

فلسفه نقادی کانت: رابطه قوا، ژیل دلوز، ترجمه اصغر واعظی، نشر نی، ۱۳۸۶



معرفی کانت از طریق نظریه قوا، فلسفه او را به درون یک ساختار هیوسته می‌برد ساختاری که پادامس از من به تعادل سوز و ویژه به عنوان مفولاتی متغیر یکی مفاهیم یکسانی و این همگی با هویت را پیش فرض می‌گیرند چنان که پیش از این بیان شد دلوز با تبعیت از نتیجه اصولا مخالف چنین نگرشی است.

اما این همه و شکست نقد گونهای که در باب فلسفه کانت از در چه نظر دلوز گفته شده نباید باعث غفلت از فراتر یکسخت و نوآورانه دلوز از کل فلسفه نقادی کانت - آن چنان که در این کتاب نگاشته است - شود. به بیان مترجم کتاب که در مقدمه آورده است: «دلوز در این کتاب از یکسو دستمایه اصلی هر آفتد را خلاصه کرده و از سوی دیگر روایتی روشن و اصل از رابطه آنها با یکدیگر ارائه می‌کند تا نشان می‌دهد که چگونه مشکلاتی که در آفتد اول مطرح می‌شود و اغلب به عنوان مسائل فنی مطرح می‌شود به این پرداخته می‌شود. تکنیکی دیگر که به خاطر خواننده این کتاب می‌آید این است که در این کتاب می‌تواند با تفهیم رابطه میان فلسفه کانت و فلسفه دلوز را در آن نوشته است و در آنجا خلاصه می‌کند. اولین قاعده قاعده به بزرگ همگشت است که می‌گوید جریان بی‌چفت و بست است. بی‌چفت و بست بودن زبان به معنای و از گونی رابطه حرکت - زمان است. استخوان حرکت است که تابع زمان است همه چیز از جمله خود حرکت تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، ما از هر گونی به هر گونی دیگری می‌رویم. این نخستین و از گونی بزرگ کانتی در کتاب «نقد عقل محض» است.

قاعده دوم - یعنی قاعده فریب - این است که همه دیگری است. این قاعده را می‌توان بیان جنبه دیگری از انقلاب کانت - البته با فهم در نقد عقل محض - تلقی کرد معنای این قاعده این است که من می‌توانم به خود تقوم بختم اما به عنوان سوزی فعال و بیگانه بلکه به عنوان فکوری متعلقی که فقط فعالیت فکری خود را بر خود متصور می‌کند یعنی من به عنوان دیگری که بر آن اثر می‌گذارد سومین جنبه انقلاب کانتی به نقد عقل محض مربوط می‌شود که شاید بتوان

رابطه قوا به طرز مستقیم از هر چیز باید گفت که این کتاب به طرز شگفت‌انگیز و البته پیچیده کل فلسفه نقادی کانت را بیان می‌کند. از این رو، فهم این کتاب برای کسانی که آشنایی صرف مفهومی با اندیشه کانت دارند بی‌شک دشوار است. از سوی دیگر، این کتاب حتی برای کسانی که در فلسفه کانت غور و تفحص کرده‌اند تصدیق‌ناپذیر و به نظر خواننده می‌رسد چرا که رسم معمول این است که نقدهای سه گانه کانت هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و کمتر به دستگیری درونی‌ای که این نقدها با یکدیگر می‌توانند داشته باشند توجه می‌شود و اگر هم به این امر اهتمام می‌شود، بیشتر سببی که فلسفه کانت از گونی که از نقد عقل نظری به نقد عقل عملی و از آنجا به نقد قوه حکم می‌کند، ملاک دآوری و از زبانی قرار داده می‌شود این در حالی است که به نظر دلوز و با توجه به اینکه نظام فلسفی کانت در آفتد اول و از منظر رابطه قوا بررسی می‌کند همگامی و همگامی قوای انسانی - یعنی حساسیت، تخیل، قاعده و عقل - در هر آفتد حس مشترک و ویژه آن نقد را پدید می‌آورد. به عبارت دیگر، هر چند به زعم دلوز، کانت چاشنی فلسفی میان تخیل و عقل و قاعده با یکدیگر می‌کند قوای فلسفی، میل واحد است. همچون حلقه‌های در هم تنیدنی هستند که اگر یکی از آنها جدا شود، آفتد دیگر نیز از یکدیگر جدا شده و از هم می‌گسند. دلوز بر این باور است که کانت از همگامی سازش میان قوا قصد آن دارد که غفلت را از آنچه کند اما با این حال، دلوز می‌گوید تا چنانچه اتصال میان قوا را بر قاعده کانت نشان دهد. از این رو، دلوز با نقد مفهوم استعمال در فلسفه کانت، بر آن می‌رود که حتی قوای استثنایی کانت در قلمرو قاعده، عقل و تخیل به صورت درون‌بودگی عمل می‌کنند به امری که در نهایت چاشنی فلسفی میان تخیل و عقل و قاعده ایجاد می‌کند. به بیان دلوز، کانت نفس را دارای آقوه می‌داند که عبارت از آقوه شناخت، قوه میل و قوه احساس لذت و غیره است. در هر یک از این آفتد در پی یافتن پاسخ این سؤال است که آیا هر یک از این آقوه دارای صورتی برتر است.

صورتی برتر یک قوه همگامی پدید می‌آید که یک قوه قانون عملکرد خود را در خود بیابد نه بیرون از خود چنین می‌شود که هر یک از قوا در صورت برتری شان، خود آیین و با آفتد می‌شوند. در اینجا باید متذکر شد که بنا به نظر دلوز از کانت او در امتداد همان روشی قرار می‌گیرد که تقسیم نفس به آقوه فکری، طوایفی در آن دارد (به عنوان مثال، نفس نباتی، حیوانی و ناطقه نزد ارسطو) و از سوی دیگر، کانت با آفتد کردن جهان به جسمی و فراقحسی و قرار دادن ایدهای عقل در جهان فراقحسی و در میان تجربه همگامی و برتری دادن به عقل و عالم فراقحسی بازم در سنت متغیر یکی - یا اندیشه عمومی - قرار می‌گیرد که از قیاس‌ها آغاز شد. در نوافلاطونیان و قرون وسطی شدت یافت و در شکل و در تفکر دیالکتیکش به سبب نهایی خود رسیده است. چنانچه دلوز با

سید مجید کمالی
نوشته‌های فلسفی دلوز بر ستر آثاری است مربوط به تاریخ فلسفه آثاری که به ترتیب درباره هیوم، نیچه، کانت، برکسون و اسپینوزا نوشته شده‌اند و آثاری درباره فلسفه انتقادی و نقد ادبی غیر سنتی (تفاوت و تکرار، منطق و معنای - همراه فلیکس گناری - اثر دو چندی سر مایخاری و شیزو و فرنی، کافکا و ریزوم) که در این نوشته که به طور اجمالی به اثر دلوز با عنوان فلسفه نقادی کانت که چندین بار ترجمه دکتر اصغر واعظی، رونه بازار کتاب شد. خواهیم پرداخت. قبل از هر چیز ترسیم فصولی که دلوز در آن به روایتی با مسائل فلسفی همگامی کرده است. سری یافته است چرا که کتاب مذکور اگر چه درباره فلسفه‌ای متعلق به قرن ۱۸ یعنی کانت به نگارش در آمده اما بر آن دشوار گویی‌هایی است که به دیدگاه فلسفی هستند. در هر طور عام و نشر و سبک فکری دلوز به طور خاص رایج است. اما در ابتدا به این بحث می‌پردازیم که مراد دلوز از «ریزوم» چیست. ریزوم اصطلاحی گیاهتاختی است. به معنای گونه گیاهی که ساقه در خاک و ریشه در بیرون خاک دارد. دلوز این اصطلاح را برای زیر سؤال بردن اصل و مبنا در فلسفه غرب به بکار می‌گیرد. در متغیر یک غربی، سنت همواره به ریشه‌های اساسی متکی است. رویکرد ریزوماتیک این سلسله مراتب را از گون و آنچه عمل بود را به فرس بدل می‌کند. بنابراین وحدت مفهومی در اندیشه فلسفی سنتی جای خود را به کثرت خواهد داد. به زعم دلوز، متفکرانی چون نیچه، فوکو و درینا با در مراتب خطی سنت فلسفی، رویکردی ریزوماتیک در پیش گرفته‌اند. اما در یک جمله، مفاهیم اصلی تفکر دلوز را می‌توان به این گویی چون چندگانگی، نامعنائی، قلمرو زبانی، باز قلمرو سوزی و میل و تمنا خلاصه کرد. دلوز در رساله اصلی استادی خود یعنی تفاوت و تکرار به بر این باور است که در دوران معاصر، بازی تکرار و تفاوت با نامعنائی، جای بازی همگی و بازی‌هایی را گرفته است. به عبارتی، تفاوت و تکرار، شاخصه‌های حرکت به سوی فلسفه‌های هستند که بازی‌هایی نمی‌کند و از این و این تلقی است. در واقع همین دلوز که پیش از این نیز ذکر شد، اندیشه فلسفی با ریزومی اندیشه سلسله مراتبی یا عمودی را به کناری می‌آورد و حتی در تقابل یا آن نیز قرار نمی‌گیرد. چنین است که وقتی فیلسوفی می‌اندیشد یعنی رویدادی را در اندیشه می‌آفریند، خود را از تاریخ فلسفه و مهلاکه سلسله مراتبی آن می‌راند و به قول نیچه هر برهوت گام می‌گذارد.

آنگون و بر اساس آنچه در فوق آمد، شاید بتوان مواجبه صاحب‌نظر با کانت «فلسفه نقادی کانت»



ژیل دلوز از جمله اندیشمندی است که در بسط تفکر سیاسی ساختارگرا و پست مدرن تأثیر زیادی داشته است. اندیشه سیاسی ساختارگرا که بیشتر با آثار درینا تعلقی می‌شود، از یکسو مفهوم تفاوت را در تمام ابعاد آن بررسی می‌کند و از سوی دیگر دربار نوشتار به عنوان منشأ ساز و گون صوب کتب و فر هنگی پژوهش می‌پردازد. سوبه دیگر اندیشه سیاسی ساختارگرا به طرح پرسش در باب «دیگری» و رابطه سوز و ویژه مربوط می‌شود. در آثار دلوز که پیش از همه مباحث از تفکر نیچه است، رابطه سوز و ویژه با هر پژوهش اندیشه فلسفی - اندیشه‌های که دانما در حرکت است - مقایسه می‌شود.



وحشت مطلق

بررسی کتاب «تصادف اصلی» نوشته پل ویرلیو

فروپاشی فاجعه‌آمیز اقتصاد جهانی - شودرایی می‌گیرد.

طرح مسئله تکنولوژی برای ویرلیو تنها به مسئله تصادف ختم نمی‌شود بررسی تکنولوژی در رابطه با جنگ از همان اوایل کار و در دهه ۷۰ نسبت مهمی از کارهای او را در بر می‌گیرد از همان هنگام که مدل جنگ را مطرح کرد.

مدل جنگ در کارهای ویرلیو اهمیت کلیدی‌ای دارد نقطه آغاز این توجه به گفته او از دوران کودکی شکل گرفته است. او در آغاز جنگ جهانی دوم کودکی ساکن نانت فرانسه بوده و از شاهدان جنگ است. هنر از فریبان جنگ هسته‌ای به جنگ - جنگ دشمنان من بود همه چیز برای من از همان جا شروع شد. او در ادامه از تجربه تکنولوژی در جنگ می‌گوید هنر یک اتفاق خارق‌العاده را تجربه کردم. زمان جنگ در نانت زندگی می‌کردم، شهری که با بمباران نیروهای متفق یکسره نابود شد. این اولین تجربه من از تکنولوژی به عنوان وحشت مطلق بود برای یک کودک شهر یک مکان لیدی است. مثل کوه و این بسیار خارق‌العاده است که در یک بمباران همه چیز یک شهر نابود شود.

بخش اعظمی از کارهای ویرلیو طی ۳ دهه به جنگ و مسائل آن اختصاص داشته است که سرعت و سیاست (۱۹۷۷)، جنگ و سینما (۱۹۸۴) و بسبب اطلاعات (۲۰۰۰) در زمره مهم‌ترین آنها به حساب می‌آید. در خلال آثار مذکور او استدلال می‌کند که این پروژه‌ها و فناوری‌های نظامی بوده که تلویخ را به جلوراندی است. برای ویرلیو شهر و نهادهای آن منشأ و خاستگاه نظامی دارند به عنوان نمونه کلیسای جامع در قرین وسطی و شهرهای مدرن اولیه دارای استحکامات در حقیقت اردوگاه‌های نظامی بودند. اصولاً برای او تغییر نظام فئودالی و گذار از فئودالیسم به کاپیتالیسم، مقدمتا توسط سیاست، ثروت و قدرت صورت گرفت بلکه این تغییر ابزار آلات جنگی بود که تغییر نظام از آن ناشی شد. سنگرهای فئودالی ناپدید شد چراکه دیگر امکاناتی برای جنگ نداشته. او در جهت خلاف ملوکس چنین می‌گوید: «تلویخ با سرعت تغییر سیستم‌های تسلیحاتی‌اش به پیش می‌رود»

سیستم چیزی است که ویرلیو به آن تصادف اصلی می‌گوید امروزه پرسش از تصادف از تکنولوژی‌های جدید سر بر می‌آورد نظیر تصویر مقروط بازار سهام در حال استریمه برنامه اقتصادی در اینجا به منظور کلی تصویر از تصادف وجود دارد و نه مانند قبل تصادفی جزئی و مشخص نظیر خلق شدن قطار از ریل یا غرق شدن کشتی در تکنولوژی‌های قدیمی تصادف محلی و موضعی است ولی در تکنولوژی‌های اطلاعات این تصادف جهانی است ما هنوز خیلی خوب این اختراع منفی را نمی‌شناسیم ما همچنان قدرت تصادف مجازی را انباشته‌ایم ما با قسم جدیدی از تصادف رویه‌رو شده‌ایم که تنها از جابجایی آن شبیه سقوط بلور سهام است. این اصل کلی نیست.

ویرلیو عوارض مجازی سازی و تکنولوژی‌های اطلاعات را به این محدود نمی‌کند جهانی سازی اقتصاد چیزی نیست که به سرعت نور دنیا را زیر و رو می‌کند و ششم می‌تند او به نفسی از تقلیل یافتن مکان حقیقی به «تقریباً هیچ» و محبوس شدن انسان در جهان اشاره می‌کند «هنر فکر من کتب احاطه اطلاعات خود راه کرده خاک تحمیل خواهد کرد ما رویه آن سود داریم که در جهانی تقلیل یافته زندگی کنیم ظرفیت برهم کشی به سوی تقلیل دادن جهان می‌رود یعنی تقلیل فضای واقعی به تقریباً هیچ در نتیجه در اینده مردم احساسی چون متزلزل شدن و منضم شدن در جهانی محدود و کوچک را خواهند داشتند در حقیقت هم اکنون این آلودگی سرعت (Speed Pollution) است که جهان را به هیچ تقلیل می‌دهد. من معتقدم نسل‌های آینده احساسی می‌کنند که در جهان محبوس هستند و این احساس به دلیل سرعت اطلاعات خواهد بود».

کتاب «تصادف اصلی» را انتشارات Polity Press در سال ۲۰۰۷ روانه بازار کرده است. داگلاس لکنه درباره کتاب می‌گوید: «پل ویرلیو یکی از اسبق‌ترین و بحث‌برانگیزترین متفکران دوره معاصر است. در «تصادف اصلی» ویرلیو پژوهش‌های خود را درباره اینکه چگونه افزایش پیشرفت‌های تکنولوژیک و سرعت می‌تواند زمینه‌ساز «تصادف تصادف‌ها» یعنی

حاصل رشد توأمان (و البته منفی) پوزیتیویسم اجتماعی و پیشرفت علمی شست، جریان‌هایی که وعده اتمی آینده بهتر، به واسطه پیشرفت را می‌دانند اما به زعم ویرلیو - اکنون این وعده‌ها نه تنها سرشار از ابهامند بلکه آینده‌های همراه با ترس و خطر را رقم زده‌اند و بدتر اینکه به نحوی مختلف و به یمن همان تکنولوژی، این خطرناک‌ترین عاملی می‌مانند به عنوان مثال تلویزیون از تباطؤ مستقیم ما را با وقایع لرزین برده است ما دیگر با مکان و زمان واقعی ارتباطی نداریم به همین دلیل تصادف برای ما در حال حاضر از یک «تاریکی خوش بینانه» فرورفته است این امر واقع در درک واقعیت خود در حوزه تعریف «تصادف» ویرلیو قرار می‌گیرد در کتاب «تصادف هنر» (۲۰۰۵) او به بررسی تصادف هنر می‌پردازد تصادف دیگر منحصر به کشش و قطار نیست در تصادف هنر، ویرلیو مدعی است که هنرهای تصویری در این زمان، وضعیت بحرانی را سپری می‌کنند و این بحران به وسیله تکنولوژی‌های تصویری جدید حاصل شده هنرهای تصویری یا مانند نقاشی به مسادگی با راز صحنه عقب کشیده‌اند یا بازی رابه تکنولوژی‌های دیجیتال واگذار کرده‌اند یک فاجعه در هنر معاصر رخ داده است. این فاجعه به زعم ویرلیو - به واسطه در خطر بودن چیزی است که آن را «صحت ادراک بصری» می‌نامد. اسادر هنرهای تصویری این نقص حاصل از تکنولوژی را با مسادگی تجربه حاصل از آن لاوشستی می‌کنند رساله‌ها و تکنولوژی‌های تصویری در کمال واقعیت را مخدوش کرده و ما را در معرض تصادف قرار داده‌اند گرچه در نهایت به نظر ویرلیو این تصادف را باید به فال تیک گرفته چرا که چیزهای مهمی در پل ماهیت تکنولوژی برای ما روشن می‌کند که در غیر این صورت قادر به حرکت آنها نبودیم.

اما این تصادف هم هنوز تصادف اصلی نیست مشخص شد که تصادف‌ها دیگر مانند گذشته محلی و موضعی نیستند و در مقیاس کوچک اتفاقی نمی‌افتند درست است که هنوز هم قطارها با هم برخورد می‌کنند و کشش‌ها غرق می‌شوند اما تصادفی که به اعتقاد ویرلیو باید منتظرش بود و آثار فاجعه‌بار آن دارای ابعاد جهانی به وسعت کل هسیله ماه است این بار از تکنولوژی‌های جدید سر بر می‌آورد مسئله‌ای که ویرلیو در کتاب آخر خود «تصادف اصلی» قصد طرح آن را دارد تصادفی که این بار در تکنولوژی‌های جدید مجازی سازی اتفاق می‌افتد تکنولوژی اطلاعات این قدرت را به ما داده است که اقتصاد جهانی را بر نامرئیزی کنیم و نوع تصادف در این

محمد آزاد
پل ویرلیو - نظریه پرداز فرهنگ شهر شناس و فیلسوف فرانسوی - به خاطر نوشته‌هایش در باره تکنولوژی شناخته شده است. او ویژگی‌های رابطه تکنولوژی و سرعت، علاقه بسیار دارد و این علاقه مطالعات او را به سمت بررسی مفهوم تصادف - که از پیامدهای افزایش سرعت، به واسطه گسترش تکنولوژی بوده - سوق داده است. خواه این تصادف حاصل برخورد ۲ قطار در ریل آهن باشد، خواه تصادفی مجازی که به اعتقاد ویرلیو تصادفی است که جوامع تکنولوژیک در پیش رو دارند و او در صدد است در کتاب جدید خود با عنوان «تصادف اصلی» آثار فاجعه‌بار آن را بررسی کند.

از منظر ویرلیو تصادف مشخصه تکنولوژی است و او از همین دریچه به نقد افات تکنولوژی می‌پردازد و آثار زیبای آن را گوشه می‌کند. همین نکته است که ویرلیو را در میان متفکران پست مدرن قرار می‌دهد، گرچه خود لو قرار گرفتن تحت چنین عنوانی را به هیچ وجه نمی‌پسندد.

مسئله دیگری که نام ویرلیو را بر سر زبان‌ها انداخته، تحقیقات او در باره جنگ است. پیش‌بینی‌های ویرلیو درباره استفاده از تصاویر و اطلاعات در جنگ در کتاب «جنگ و سینما» (منتشر شده در سال ۱۹۸۴) آن چنان دقیق بود که در خلال جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) بسیاری واداشگفته‌ها کرد و او فرانسوا ترانسه را بر آن داشت که او را برای بحث و بسط ایده‌هایش فراخوانند در همان زمان که بود در استدلال می‌کرد جنگ خلیج فارس رخ نداده است. ویرلیو اسرار داشت که این جنگ «بیک جنگ جهانی در مقیاس کوچک است» منتشر کتاب تصادف اصلی» در سال ۲۰۰۷ دلیلی بود تا به اندیشه‌های این نظریه پرداز معاصر ویرلیو.

اگر بخواهید آثار ویرلیو را بخوانید با احتیاطی نقدی مختصر بر آثار او را مطالعه کنید. احتمالاً به این کلمات بسیار برخورد خواهید کرد: سرعت، تصادف، اطلاعات و... اما در این میان لو عاشق تصادف است. همان طور که خود می‌گوید: «تصادف‌ها همیشه مرا مجذوب خود کرده‌اند. تصادف مشخصه تکنولوژی است. اختراع قطار، اختراع از خط خلق شدن آن هم هست. آن کشش‌ای که غرق می‌شود چیزهای بسیار بیشتری در باره تکنولوژی به من می‌گوید تا آن کشش‌ای که شناور است».

اصولاً تکنولوژی نمی‌تواند بدون پتگیسلی تصادف وجود داشته باشد. برای ویرلیو تصادف